

چند سند تاریخی راجع بر روابط ایران و فرانسه

در زمان فتحعلی شاه قاجار

از این نامه‌های تاریخی، که اصل آنها در «آرشیو ملی» پاریس محفوظ است، نامه نایب السلطنه عباس میرزا بعسکرخان ایلچی ایران در فرنگ با مقدمه دانشمند ایران‌شناس آقای ژیلبر لازار در شماره گذشته بچاپ رسید. در این شماره متن دو نامه دیگر یعنی سوادنامه‌یی که از طرف یک شخصیت ایرانی مقیم فرانسه بحضور پادشاه آن کشور نوشته شده، نامه پادشاه زنگبار و عمان بزرنال ساردان با عکس آنها بچاپ میرسد و باردیگر فرصت را برای سپاسگزاری از آقای پرفسور لازار و همچنین دانشمند محترم آقای سلطان القرائی مغتتم می‌شماریم.

سوادنامه‌یی که از طرف یک شخصیت ایرانی مقیم فرانسه

بحضور پادشاه آن کشور نوشته شده *

دعای دولت او ورد صبح خیزان باد	ثنای شاه جهان ورد شب نشینان است
سپاه خصم چو انجم زهم گریزان باد	بهر طرف که کشد تیغ یکسواره چومهر

* آقای پرفسور لازار حدس زده اند که نگارنده این نامه «عسکرخان باشد و ظاهراً آنرا در اواخر اقامت خود در پاریس نوشته است و در آن از پادشاه ممالک پناه (یعنی ناپلئون) بار می‌خواهد. نویسنده نامه و نام پادشاه ممالک پناه که مخاطب نامه است معلوم نمی‌باشد. فقط از قرائن کلی برمیآید که نگارنده نامه یک شخصیت ایرانی مقیم دربار فرانسه، و پادشاه ممالک پناه ناپلئون است. همچنین از مضمون نامه مطلبی که مؤید تقاضای شرفیابی و بارخواستن باشد بدست نیاید و ظاهراً در موقع صدور نامه پادشاه ممالک پناه (ناپلئون؟) خارج از پایتخت و شاید در اردو بوده است. نامه بدون مهر و امضاء است و نیز در املاء بعضی کلمات ساده و متداول اغلاطی وجود دارد که از متشی چنین نامه استواری بعید مینماید، بنابراین مکتوب حاضر سوادی است از اصل نامه.

اقسم بالله وایاته که صبح وشام وظیفه دعای دولت جاویدمدت پادشاه ممالک پناه‌ملایک‌اشتباه مؤید مظفر سعادت یار نور حدیقه شهر یاری و نور حدیقه خسروی و فر مان گذاری خلدالله تعالی زمانه مرتب است ورجا واثق که دهنده مرادات و بخشنده سعادات عمت میامن الاء (کذا) علی الدوام اسباب ارتفاع لوای در سلك حصول منتظم داراد و آثار مفاخر شهر یاری ناهمدار طراز مآثر ملوک رفیع مقدار گرداناد چون بر ذمت همت بنده گی (بندگی) و فدویت لازم است که همه اوقات بتحریر عریضه ارادت فریضه پرداخته وجود نابود خود را بر پیشگاه ضمیر منیر مهر تنویر پادشاهی جلوه گر ساخته اظهار عبودیت و بنده گی (بندگی) نموده باشد درین هنگام سعادت فرجام که عالیشان زبده الملة المسيحية کامل عاقل هوشیار موسیو ژوبر عازم و روانه خاکپای توتیا آسای اقدس ارفع اعلی میشد لازم دانسته بنده گی (بندگی) و فدویت خود را در نظر فیض منظر پادشاه عالم پناه ظاهر و هویدا ساخته از حضرت باری تعالی مسئلت می نماید که دایماً فتح و ظفر غاشیه کش و سعادت و نصرت در جلو و عمر دولت روز افزون الی انقراض عالم دایم و قایم باد استعدا آنکه و تمنا چنان که همه اوقات کمترین غلامان را از گوشه عنایت محو و منسی نفر مایند و گزارشات کمترین بقراریست که عالیشان موسیو ژوبر بعد از شرفیاب حضور زبانی عرض خواهد ساخت اگر چه این غلام را آرزو آن بود که خود با چند نفر ملازم در خدمت منازعه و غوغا در خاکپای و الاقیام و اقدام نموده خدمت گذاری (خدمت گزاری) خود در نظر انور پادشاهی جلوه گرسازد از کم طالعی مقدور نگردید امیدوارم که با صدور رقم مبارک مطاع این غلام جان نثار را از خاک مذلت برداشته سر افتخار و مبهات را باوج سموات برافرازند که شاید مس وجود این خاکسار از تأثیر اکسیر نظر کیمیا اثر رشک فرمای طلای خالص و زر کامل عیار گردد باقی باقی مباد هر که نخواهد بقای تو عمرت دراز باد برین ختم والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم



شیراز و صحرای فارس و بستان و دماوند و ری و خوار و باد بملوک گنجه و گیلان و سیستان و بلوچستان و سراسر ایران و احوال

کلیه احوال و وضع و حال دولت و امور و دست و پا و مالکیتها و جایگاه شهبان و برین نظر سعادت و نوحه و مشورتی و در این کمال الله تعالی

تسلیت و در جوار حق و در همه امورات و کوشش سعادت حق میسر الاله علامه و ام سبب نفع الاله و در کمال و در تمام امور

کلیه احوال و وضع و حال دولت و امور و دست و پا و مالکیتها و جایگاه شهبان و برین نظر سعادت و نوحه و مشورتی و در این کمال الله تعالی

تسلیت و در جوار حق و در همه امورات و کوشش سعادت حق میسر الاله علامه و ام سبب نفع الاله و در کمال و در تمام امور

کلیه احوال و وضع و حال دولت و امور و دست و پا و مالکیتها و جایگاه شهبان و برین نظر سعادت و نوحه و مشورتی و در این کمال الله تعالی

تسلیت و در جوار حق و در همه امورات و کوشش سعادت حق میسر الاله علامه و ام سبب نفع الاله و در کمال و در تمام امور

کلیه احوال و وضع و حال دولت و امور و دست و پا و مالکیتها و جایگاه شهبان و برین نظر سعادت و نوحه و مشورتی و در این کمال الله تعالی

تسلیت و در جوار حق و در همه امورات و کوشش سعادت حق میسر الاله علامه و ام سبب نفع الاله و در کمال و در تمام امور

نامه پادشاه زنگبار و عمان بژنرال گاردان*

هو

پیوسته نهال امانی و آمال و دوحه کامرانی و اقبال عالیجاه معلی جایگاه عظمت و حشمت و اقبال همراه شوکت و جلالت دستگاه ابهت و شجاعت و بسالت انتباه عمدتة الاعاظم المسیحیه و زبدة الافاخم العیسویه نواب مستطاب فلك جناب قمر ركب حمدلال^۱ گردان خان بهادر ممتور^۲ به آب یاری ابرمطیر كلك نیسان تأثیر طراوت پذیر و نظارت بخش بوده گلشن آرای ریاض دولت و اقبال و بهار پیرای چمن خرمی و دوستگامی و اجلال باشد.....^۳ بعد از تأسیس اساس دعوات اجابت سمات و ترصیص معاقدت تحیات مؤالفت آیات مشهور رأی بیضا ضیاء مهر اعتلا میدارد که چند یوم قبل از این دو نفر از آدمان عالیجاه معلی جایگاه دوستی و موذت آگاه عمدتة الاعاظم والاعیان و زبدة الامائل والاقران سردار والاتباز ذوی العز والافتدار چنلال^۴ دکان بهادر فرمان فرمای

* آقای پرفسور لازار نوشته اند: «نامه ایست از پادشاه زنگبار و عمان بژنرال گاردان که در آن زمان مقیم ایران بوده است... جالب این است که این نامه که بدست یکی از پادشاهان جنوب برای پادشاه فرانسه نوشته شده بزبان فارسی میباشد». نام نویسنده در متن نامه تصریح نشده است ولی قرائن کافی و وافی وجود دارد که نشان میدهد نویسنده نامه جز فرمانروای زنگبار و عمان نمیتواند باشد. سبک غیرعادی انشاء نامه و پاره ای استعمالات نامأنوس درخور توجه است.

۱- چندلال = چندلال = چندلال، ظاهراً محرف «جنرال (= ژنرال)» و مقصود از «چندلال گردان» گویا «جنرال گاردان» مشهور است.

۲- با احتمال.

۳- نیک مفهوم نشد.

۴- کذا.

۵- کذا، رجوع شود بحاشیه شماره ۱.

جزیره معموره مریس وارد این صوب گردیدند و از اینجا اراده پابوس آنعالیجاه داشتند چون فی مابین این نیازمند ودولت روز افزون علیه فرانسیس عهد قدیم برقرار و میثاق سابقه بر استقرار است لهذا فرستادگان مزبور در همه باب متوجه احوال آنها بوده مقضی المرام روانه خدمت فلك رفعت عالی شدند و حقیقت چشم داشت این بود که در حین مراجعت البته از آنعالیجاه مراسلات دوستی آیات مبنی بر یادآوری و فرحناکی این نیازمند خواهد بود تا در این اوان سعادت توأمان که از فرستادگان يك نفر وارد گردید آنچه در آینه خاطر و پیش نهاد ضمایر بود مطلق از قوه بفعل نیامد از حال واحدی و دوستی های قدیم بیننا و بینکم بسیار بعید بود لهذا بر خود لازم دانسته بلکه حتم و جزم ساخته که اظهار مراتب خلوصیت و صافی طویت و حال واحدی که فی مابین این نیازمند از قدیم الایام دوروثی آبا و اجداد که با پادشاه زیجاه سلاطین سجده گاه گردون قباب قمر رکاب ظفر انتساب شاهنشاه با قر و جاه فرانسیس بوده بخدمت نگارش یابد که این نیازمند در دوستی و صداقت و حال واحدی از هم گنان بیش از پیش و همیشه کمر اخلاص بر میان بسته دولت خواه این سلسله علیه بوده و میباید هر وقت از اوقات که عبور مترددین فرانسیس به دیار این نیازمند چه از بنادرات عثمان یا زنگبار که تعلق به این نیازمند دارد واقع شده آنچه باید و شاید در کاروبار و نگاهداری آنها خودداری نشده و نخواهد شد و از عهد و میثاق قدیم که در میان بوده فرو گذاشت امری و نقصی^۱ از آن نشده لکن حال بعضی اطوار از ساکنان جزیره مریس صادر میشود که خلاف عهد قدیم و برهم زن اساس صراط المستقیم است زیرا که حال دو عین سال است که جماعت مزبوره در دریای هند با جهازات این نیازمند سلوك دیگر اختیار نموده اند اول بمثل سابقه که معمول بود باهم نزدیک می شدند و آنچه از طرفین نقصی و ضرور اسبابی داشتند در راه حال واحدی از هم دریغ نمی داشتند

نزدیک بعد از پرسش و سؤال هر کس براهی که باید برود می‌رفت حال بعد از پرسش احوال و خبر گیری اوضاع بهانه پیدا می‌نمایند و بآن بهانه جهازات مع اموال بدون خطیئه متصرف می‌شوند چون از این نیازمند قدغن است که احدی با آن‌ها پرخاش نداشته که بلکه خدا نخواسته باعث عهد شکنی و برهم زنی اساس دوستی از این جانب سرزند احد بآن‌ها دست بیرون نمی‌آورد آن‌ها بدون شرم و حیا در بند عهد و میثاق نبوده جهازات برداشته بمریس می‌برند گاهی خود شرمنده گی (شرمندگی) حاصل می‌نمایند و رد می‌کنند و گاهی بزور عالیجاه دوست یگانه و دولت خواه سلسله علیه حدلال دکان بهادر از آن‌ها استرداد و باین سامان می‌فرستد و گاهی که صرفه در دادن ندارند بهانه در بهانه بهم می‌رسانند و متصرف می‌شوند چنانچه تا بحال از مال و اموال این نیازمند و رعایا بقدر هفت هشت لك ریال برده اند و ضرر باین نیازمند از راه دوستی رسانیده اند چون این اطوار بغیر خبر پادشاه ذیجاه است و از رفتار اشرار و مفسدین مریس است که مطلق در بند دوستی و عهد سلاطین نمی‌باشند دو دینار ظاهری با دوستی چندین ساله سابقی بدل دارند نظر بعهد و میثاق که در میان است خاموشی اختیار نموده که بلکه بوسیله این مراتب بعرض پادشاه ذیجاه خواقین سجده گاه شاهنشاهی دام سلطنته رسیده شود البته برسیدن این خبر در سدد (صدد) ممانعت و باز یافت و استرداد اموال دوستان و حال واحدان خود خواهد بود نظر به بعد مکان و بی استعدادی سفر آن سامان این مراتب از قوه به فعل نمی‌آمد تا آنکه بمحض حدیث الامور مرهونه باوقاتها در این اوان سعادت توأمان که آنعالیجاه وارد قرب جوار گردیده حقیقت که عجب نعمتی اتفاق و نعم البدل واقع شده بر خود واجب دانست که ماجرا بخدمت عرض نماید لهذا من البدایة الی النهایة نگارش یافت که از حال و احوال دوستان صمیمی اطلاع کلی حاصل نمایند که جماعت اشرار مریس بادوستان قدیم این سلسله علیه چه نوع سلوک دارند چون جناب عالی دولت خواه این سلسله علیه می‌باشند باید چاره بکار برده

که دوستی سابقه برقرار بوده گذارش (گزارش) این بواسطه آنعالیجاه باید بعرض پادشاه زیجاه رسیده شود که فرمان قضا جریان اذربار عرش مدار صادر گردد باسم عالیجاه چندلال دکان بهادر و عالیجاه بهادر که جماعت اشرار مریمس تبارک فتنه انگیزی نموده دست از شرارت و دوست آزاری برداشته سلوک اول مرعی دارند که باعث معموری بلاد و رفاه حال عباد خواهد شد و این نام نیکو تا ابد دهر باسم سامی آنعالیجاه در استحکام روابط دوستی جانبین خواهد شد یقین که در کار خیر و صلاح جانبین کوتاهی نخواهند فرمود زیاده مصدع نمی گردد پیوسته شرف صدور نزول رقیمه جات و ارجاع خدمات منتظر هستیم والسلام...^۱ ایام سعادت فرجام بکام باد انشاء الله .

Handwritten text in Persian script, arranged in a circular pattern around a central stamp. The text is dense and appears to be a collection of verses or a long letter. The central stamp is circular and contains the text "کتابخانه مرکزی تبریز" (Central Library of Tabriz) and "شماره ۱۰۰" (Number 100).

کتابخانه مرکزی تبریز
شماره ۱۰۰

Handwritten text in Persian script, arranged in a circular pattern around a central stamp. The text is dense and appears to be a collection of verses or a long letter. The central stamp is circular and contains the text "کتابخانه مرکزی تبریز" (Central Library of Tabriz) and "شماره ۱۰۰" (Number 100).